عنوان:

**تفکر در «خواب و عالم رؤيا»-1**

|  |  |
| --- | --- |
| شناسنامه مطلب | |
| کد مطلب | t-112 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/یقظه/تفکر در واقعیتها |
| برچسب | یقظه، خواب، تفکر، واقعیت، غفلت |
| توضیحات |  |

**تفكر در تذكراتي كه قرآن ما را به آن‌ها توجه مي‌دهد**

قرآن در اين مطالب فطري، طوري صحبت فرموده كه چه بي‌سواد و چه عالم، چه كودك و چه بزرگ، چه زن و چه مرد و ... در هر نقطه از اين جغرافياي عالم که باشند، اگر مختصراً سالم و سلامت بوده باشند، خيلي چيزها مي‌آموزند.

يكي از اين تذكرات قرآن را به عنوان نمونه ذكر مي‌كنيم: مثلاً موضوع خواب و عالم رؤيا، چيزي است كه هيچ انساني نمي‌تواند بگويد من از اين سر در نمي‌آورم و بگويد اين يك چيز عادي است و كنار بگذارد. هر كسي توجه عميق به اين واقعيت بكند، خيلي چيزها مي‌فهمد. احتياجي به كلاس يا تابلو نيست. خودش از درون خودش و با زبان فطرت، به خيلي از حقايق، راه پيدا مي‌كند. قرآن فقط توجه را مي‌دهد. بقيه بستگي به تلاش انسان دارد.

خداوند در سوره «روم» آيه «23» مي‌فرمايد:

«وَ مِنْ آياتِهِ مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ». خداوند در اين آيه، خواب را يكي از آيات خدا معرفي مي‌كند؛ آن هم خيلي صريح و روشن. «وَ ابْتِغاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ»، و تأخر آن بر «مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ» اشاره به اين دارد كه بعد از خواب، انسان سر حال مي‌شود. قبل از خواب نيرويش داشت به صفر مي‌رسيد. اگر دو سه روز بي‌خوابي را ادامه مي‌داد، ديگر توان تكان خوردن براي يك جرعه آب خوردن هم نداشت. در خواب، چه مي‌شود كه من قدرت پيدا مي‌كنم؟ «البته در آن، البته نشانه‌هايي است براي قومي كه حق شنو هستند» هر كس بنشيند و بگويد: ما يك سري انرژي‌هايي را از اين عالم طبيعت با خوردن به دست مي‌آوريم، مثلاً فردي ضعف كرده، عسل مي‌خورد، ميوه مي‌خورد و ... انرژي به دست مي‌آورد و كار مي‌كند. این ها انرژي‌هايي است كه انسان به دست مي‌آورد و خودش هم مي‌فهمد كه منبع آن انرژي از كجا بود.

اما يك انرژي ديگر است كه اين انرژي‌‌هاي مادي هم در حكومت آن كاربرد دارند. آن انرژي خاصي است كه از كباب و عسل در‌نمي‌آيد. تمام انرژي اين گوشت و عسل و... همه آن‌ها، در زير حكومت يك نيروي ديگري است كه انسان، وقتي بي‌خواب بشود و آن انرژي كنار برود، آن انرژي‌ها كارساز نيست. كسي كه 10 روز بي‌خواب مانده، هر چيز هم كه به او بدهي، ديگر معده او با كيسه فرق نمي‌كند و نمي‌تواند آن را هضم كند. چشم با همه انرژي كه دارد، ديگر نمي‌بيند، گوش نمي‌تواند بشنود و دست نمي‌تواند كار كند. همه اين انرژي‌ها در زير فرمان اوست. وقتی به خواب مي‌رويم، ما را كجا مي‌برند و اين انرژي را در كجا تزريق مي‌كنند؟! چه كسي تزريق كرد؟ كي مرا از اين بدن بردند و كي مرا داخل كردند؟

«وَ ابْتِغاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ» هم اشاره به اين دارد كه بعد از برگشت روح، همه چيز به كار مي‌افتد. وقتي به آشپزخانه مي‌روم، خودم مي‌فهمم كه اين انرژي به دست آمده از كجا و چگونه بوده؛ اما اين را هيچ نمي‌فهمم. در حالی که من بودم و اين تغييرات روي من انجام شد. اين مطالب، علمي به آن معناي ذهن گرايي نيست و استاد مخصوص نمي‌خواهد. خود فطرت از خودش مي‌پرسد و خودش دنبال جواب آن است و خودش مي‌فهمد كه بسوي نقطه‌اي كشيده مي‌شود و آن هیچ بودن خودش است. آن منيتی كه داشتم و اين عالم را پر كرده بود، هيچ مي‌شود. درك اين مطالب به قشر و جنس و سن خاصي احتياج ندارد. هر كه نورانيت عقلش بيشتر مي‌درخشد، همان مقدار به آن نقطه مي‌كشد كه من هيچم و فقط نمودي دارم. هر چه به اين حقيقت از درون نزديك مي‌شود، آنگاه آمادگي پيدا مي‌كند براي درك يك سري معارف نوراني كه از راه ذهن نيستند. و در اين صورت فطرت را در درون خود حس مي‌كند. این که اين خواب دست من نيست، اين را تمام فطرت مي‌تواند بفهمد و احتياج به سن و سواد و جنس و... ندارد. با خود مي‌گويد: راستي خواب دراختيار من نيست و هيچ انساني اين قدرت را ندارد. قوي‌ترين امپراتورها هم نمي‌توانند با لشكر خودشان حتي اگر همه را بسيج كنند 10 روز نخوابند.

قوي ترين روانشناسان هم نمي‌توانند خود را در اين عالم نگه دارند. فرد روي صندلي مي‌نشيند و تمام تلاش خود را در اين جهت مي‌كند. اما ناگهان به هوش مي‌آيد و مي‌بيند كه كله‌اش كبود شده و درد هم مي‌كند. چه شده است؟ آري او را از اين عالم برده‌اند و ناگهان از صندلي به زمين افتاده و سرش هم كبود شده؛اما خودش هم چيزي نفهميده و وقتي به اين عالم آوردند، تازه مي‌فهمد كه چه اتفاقي افتاده و درد را هم تازه الآن احساس مي‌كند. چرا اين رفتن و برگشتن را من خودم نفهميدم؟!

كدام دانشمند است كه بگويد اين در شأن ما نيست. برعكس، اين چيزي است كه اصلاً نمي‌تواند برسد؛ چه برسد به این که بگويد پيش پا افتاده است. از اين جهت كه من انسان، با همه توان و قدرت، در برابر این که مرا از این جا به عالمي بردند و صفر شدم، در فهميدن اين معني از بي سوادترين تا باسوادترين فرد، همه يكسان هستيم. بقيه همه فضل است. آن چه ضرورت دارد، فهم اين معني است كه وقتي رفتم، همه دستگاه ها خاموش بودند و حالا در يك آن، همه دستگاه ها به كار مي‌افتد.

فرد در اتاقي نشسته است و بعد از خستگي كار روزانه وارد منزل شده و غذايي را روي اجاق گذاشته تا آماده شود. در اين هنگام، ناگهان خوابش مي‌برد. غذا مي‌سوزد و آن قدر دود مي‌كند كه همسايه‌ها از بو و دود آن متوجه مي‌شوند و زنگ در خانه او را مي‌زنند؛ اما او نه مي‌شنود و نه بوي سوختگي را حس مي‌كند. تا این که از بالاي ديوار مي‌آيند و مي‌بينند كه بله آقا خوابيده است. همه اعضاي آن فرد هم كه سالم است. اين چه بود كه همه اعضا ناگهان صفر شد و در يك لحظه دوباره همه به حركت افتاد؟! چرا اين تحول بزرگ را كه من نيست شدم و بعد از 10 ساعت ناگهان هست شدم، خودم نفهميدم؟ چون فطرت خاموش شده است. فطرت اگر گرد و غبارش كنار برود، انسان را به وحشت مي‌اندازد.

اين مأمور كيست كه اين مهارت فوق‌العاده را دارد؟ يك راننده اگر در شروع حركت ماشين و انتقال قدرت موتور به ماشين و چرخ ها، دقت كافي در تنظيم صفحه كلاج نكند، تمام ماشين مي‌لرزد. اما اگر راننده ماهري باشد طوري اين اتصال قدرت موتور به چرخ‌ها را انجام مي‌دهد كه سرنشين حتي نمي‌فهمد ماشين كي به حركت افتاده است، اين مأمور آن قدر قوي و ماهر است كه طوري اتصال موتور محرك انسان را به بدنش انجام مي‌دهد، كه من نمي‌فهمم. حركت روح كه قوه محرك همه ما همين است، آن مأمور با چه مهارتي تنظيم مي‌كند كه حتي لحظه آمدن را هم در رختخواب متوجه نمي‌شوم. بردن و آوردن من دست قدرتي است و خودم اختيار آن را هم ندارم. پس به چه چيز مغرور مي‌شوم؟! من آن قدر ضعيفم كه حتي از درك آن نيرو كه مرا مي‌برد و مي‌آورد عاجزم. اگر فطرت يك مقدار پاك شد، بيشتر مي‌فهمد. اين يك آيه است؛ « از آيه‌هاي خدا، خواب شما در شب و روز ».

کتاب فطرت، پایگاه ندای پاک فطرت